

حکم ارتداد از نگاه مبانی اجتهادی

محمدابراهیم جناتی

پیش از ورود به اصل بحث، بجاست با بررسی ابعاد آن از حیث شرایط، موضوع آن مشخص شود. زیرا تا موضوع به گونه کامل مشخص نشود، فقیه نمی تواند حکم آن را بیان کند. شاید مهم ترین مشکل بر سر راه شناخت حکم به طور دقیق، مشخص شدن موضوع آن باشد.

برخی از موضوعات در طول تاریخ مورد بررسی کارشناسانه، براساس ادله معتبر قرار

نگرفته و یا اگر قرار گرفته اند، به شرایط زمانی و مکانی و اوضاع جغرافیایی و ویژگیهای آنها که با تحول زمان متحول می شوند توجه کافی نشده است؛ به گمان این که وظیفه فقیه تنها بیان حکم است. با این که تا موضوع مشخص نشود حکم برای آن معنایی ندارد. پس گمان و نظریه مذکور نادرست و ناتمام است.

یکی از موضوعاتی که به گونه کامل جوانب آن و نیز شرایط آن براساس ادله مورد بررسی اندیشه مندان جامعه اسلامی قرار نگرفته و یا اگر قرار گرفته است، به گونه ای واضح و روشن و خالی از هرگونه ابهام، برای دیگران تبیین نشده، موضوع ارتداد است. امروز بیش از زمانهای پیشین، ضرورت تبیین حدود و شرایط تحقق این موضوع احساس می شود. زیرا رخدادهای بحران خیز کنونی در صحنه های جهانی و پیدایش شگردها و جریانهای جدید در صحنه بین المللی از طرف دشمنان اسلام برای مقابله با مسائل دینی و احکام شرعی، و نیز رویدادهای سیاسی کنونی، در جامعه اسلامی از طرف برخی از سیاست بازان و سودجویان ناآگاه برای مقابله با صاحب نظران

و نواندیشان از راه وسیله قرار دادن آن برای به در کردن آنها از مراکز علمی، فرهنگی، سیاسی، اجتماعی و ... سبب شده است که این موضوع و حکم آن از زوایای مختلف و با حساسیت بیشتری مورد نقد و بررسی محافل علمی دینی سیاسی قرار گیرد.

مطرح شدن این مقوله در سطح محافل یاد شده و نیز موضع گیریهای منفی بنگاههای خبری خارجی در قبال آن، می طلبد که فقیهان و اندیشه مندان هر یک به تناسب تخصص و رسالت خویش، بیش از پیش درباره شرایط و موانع تحقق آن اهتمام ورزند و آن را براساس ادله معتبر شرعی، تبیین و تشریح نمایند، نه براساس ذهنیتهای و نظرات افراد ناآگاه؛ تا دشمنان نتوانند از برداشتهای غلط خویش علیه دین اسلام سوءاستفاده کنند.

پس باید اولاً، عوامل تحقق ارتداد مورد شناسایی و بررسی کامل قرار گیرد؛ ثانیاً، مرتد که موضوع حکم است به گونه ای روشن و واضح مشخص شود؛ ثالثاً، حکم فقهی ارتداد براساس شرایطی که دارد و مجازات مرتد براساس ادله معتبر معلوم گردد؛ رابعاً، موانع پیدایش عنوان مرتد مشخص شود و خامساً، علت عدم پذیرش توبه مرتد و یا پذیرش آن بیان شود.

چند نکته

یکم. کسی می تواند عوامل و اسباب تحقق ارتداد و موضوع مرتد و شرایط آن را مشخص نماید که شرایط ذیل را دارا باشد:

۱. آگاهی کامل از عوامل و اسبابی که باعث ارتداد می شود.

۲. آگاهی کامل از ادله مرتد.

۳. آگاهی کامل از موازین اجتهادی، تا بتواند فروع تازه را به اصول اصلی آنها بازگشت دهد و قوانین کلی را بر مصادیق خارجی آنها منطبق سازد.

۴. توان درک واقعتهای زمان و عینتهای خارج و مقتضیات زمان و شرایط آن، تا در نتیجه بتواند نتایج و یا پیامدهای حکم و اجرای آن را بفهمد.

۵. توانایی بررسی روایات مسئله مرتد، که دارای جنبه های گوناگونی است. از جمله:

الف. بررسی آنها از حیث اصل صدور (که این نیاز به آگاهی کامل از علم درایه، رجال و علوم حدیث دارد). و از حیث دلالت (که این نیاز به آگاهی در بعد نظری و تئوری به علم اصول و در بعد تطبیقی به اجتهاد فعلی مجتهد دارد). و از حیث جهت صدور (که این نیاز کامل به بررسی شرایط زمان

صدور و حاضران در جلسه و احوال مخاطبان دارد). و از جهت معارض (که این نیاز به بررسی همه مصادح حدیثی که روایات مسئله را نوشته اند دارد).

ب. بررسی اسناد روایات مسئله مرتد که آیا از نوع اخبار متواترند یا واحد، و هرگاه از نوع واحد باشند از قسم حجت اند یا خیر. ج. درك نسبت بین روایات آن و ادله دیگر، مثل قول خداوند: لا اكره فی الدین؛ در دین اكره نیست. (بقره، ۲۵۶)

قُلِ الْحَقُّ مِنْ رَبِّكُمْ فَمَنْ شَاءَ فَلْيُؤْمِنْ وَمَنْ شَاءَ فَلْيُكْفُرْ. (كهف، ۲۹)
فَذَكِّرْ اِنَّمَا اَنْتَ مُذَكِّرٌ لِّسْتَ عَلَيْهِمْ بِمُصَيِّرٍ. (غاشیه، ۲۱)

د. فهم و درك فرق بین ادله مرتد و ادله قصاص در صورتی که بین ای در بین نباشد. هـ. مقایسه بین ادله آن و ادله ای که دال است بر این که انسان در همه احوالش آزاد است.

و. بررسی این که آیا بر کسی که حکمی را به دلیل علمی و یا براساس شبهه معقول انکار می کند، اطلاق مرتد می شود؛ یا خیر، اطلاق مرتد مختص به کسی است که آن را بدون دلیل و شبهه معقول انکار نماید. ز. بررسی این که آیا اطلاق مرتد تنها بر کسی می شود که اصل حکمی را انکار کند،

یا حتی شامل موردی هم که اصل حکم را قبول دارد ولی کیفیت اجرای آن را انکار می کند، می شود.

ح. بررسی این که آیا برداشت نظریه ای از دلیل، برخلاف مشهور، موجب اطلاق این عنوان می شود یا خیر.

ط. بررسی این که قانون تحول اجتهاد براساس ادله، با تحول زمان و شرایط آن، جایگاهی دارد یا خیر.

شرایطی که باید در اجرای حکم رعایت شود دوم. پس از مشخص شدن موضوع مرتد، اجرای حکم دارای شرایطی است که باید رعایت شوند:

۱. بررسی این که آیا اجرای حکم مشروط به حضور امام معصوم و منوط به اذن اوست، همچنان که جمعی از عالمان بزرگ و فقیهان معروف قائل بوده اند، یا مشروط به آن نیست.

۲. آگاهی از این که در موارد شک، باید از اجرای حکم خودداری شود. مثل این که هرگاه کسی حکمی را براساس ادله علمی و یا شبهه معقول انکار نماید و احتمال داده شود به این که حکم مرتد مختص است به موردی که حکم شرعی را بدون دلیل و شبهه معقول انکار نماید، در این صورت نباید حکم را درباره او اجرا کرد؛ به دلیل قاعده «درء الحدود

بالشبهات». به علاوه، در این صورت، به عموماً ادله حدود برای اجرای حکم درباره او تمسک نمی‌شود؛ زیرا از قبیل تمسک به عام در شبهه مصداقیه است که هیچ فقیه آگاهی آن را نپذیرفته و نمی‌تواند بپذیرد. زیرا دلیل عام، حکم ماست و حکم نمی‌تواند موضوع خود را متکفل شود؛ زیرا فرع آن است.

اظهار نظر ناآگاهان درباره مرتد سوم. ناآگاهان باید از اظهار نظر درباره مرتد خودداری نمایند.

باعث تأسف است که امروزه می‌بینیم برخی بدون داشتن آگاهی از شرایط اجتهاد و موازین آن، و حتی بدون کمترین آگاهی از مبانی اسلام درباره مرتد، و تنها براساس ذوق و سلیقه و یا اغراض شخصی، سیاسی یا جناحی، بر فردی که به گونه علمی و یا شبهه معقول بر اصل حکم و یا بر کیفیت اجرای آن اشکال دارد، فوراً اطلاق مرتد می‌کنند؛ در حالی که این شیوه غلط است. زیرا چنین کسی را باید با دلیل پاسخ دهند و شبهه او را برطرف نمایند؛ و این مقصود توسط آگاهان حاصل می‌شود.

شیوه عالمان زمان تشریح و صحابه و تابعین شیوه عالمان در زمان رسول خدا، که

۲۳ سال ادامه داشت، و عصر صحابه که تا یکصد سال بعد و زمان تابعین که هفتاد سال پس از آن استمرار داشت، این بود که اشکالات را با دلیل و منطق پاسخگو بوده، شبهه را از اهل شبهه برطرف می‌کردند. رسول خدا با کافران و ملحدان در مسجد مدینه (اسطوانة الوفود) و حضرت امیر در مدینه و کوفه با ابن اکثم و امثال او، و امام صادق با ابن ابی العوجاء، در برابر اشکالاتی که بر مسائل اعتقادی و احکام شرعی اسلام داشتند، با این شیوه پاسخ می‌گفتند و شبهه‌های آنان را برطرف می‌کردند.

طرح شبهه و یا پرسش باعث ارتداد نمی‌شود با توجه به اشکالات و شبهاتی که در جلسات رسول خدا و حضرات امیر و امام صادق ایراد می‌شد و پاسخی که آنان با شیوه ای پسندیده می‌دادند، این نکته دریافت می‌شود که طرح شبهه معقول از طرف دانشمند و صاحب نظر و اندیشه، از هر مقوله‌ای که باشد، موجب ارتداد نمی‌شود. و نیز پرسش برای آگاهی، از هر نوع و قسمی که باشد، خلاف نیست و باعث توهین و هتک نمی‌باشد و حتی در مبانی اجتهادی، به آنانی که از مسائلی آگاهی ندارند امر شده است که از صاحب نظران و

عالمان بپرسند و بر اهل نظر، از عالمان فقه و تفسیر و کلام، است که آنها را با دلیل، پاسخ دهند و شبهات را از آنان برطرف کنند. زیرا پاسخ بدون دلیل و منطقی، تأثیر ندارد و شبهه را از پرسش کننده برطرف نمی کند. بدین جهت، سیره رسول خدا و امامان در مقام پاسخ به پرسشها همیشه همراه با دلیل بود و هرگز موردی وجود ندارد که آنان روش دیگری را اتخاذ کرده باشند.

سخن کوتاه، مجتهدی می تواند بر کسی اطلاق مرتد نماید و فتوا بر قتل او صادر نماید که ابعاد و جنبه های گوناگون ادله موضوع بحث را به گونه ای کامل و دقیق مورد بررسی قرار داده باشد، نه غیر او.

معنای واژه ارتداد در لغت

دانشیان لغت، واژه ارتداد را به معنای بازگشت و رجوع از چیزی به غیر آن دانسته اند. فرموده خداوند در قرآن کریم، وَلَا تَرْتَدُّوا عَلٰی اَدْبَارِكُمْ فَتَنْقَلِبُوْا خٰسِرِيْنَ (مائده، ۲۱) بر معنای یاد شده دلالت دارد.

معنای واژه ارتداد در اصطلاح فقهی

در فقه اسلامی، مرتد به کسی گفته شده است که پس از اقرار به اسلام دست از آن بردارد و دین دیگری را برای خود برگزیند.

اما فقهای اسلام مورد دیگری را نیز باعث ارتداد دانسته اند که عبارت است از این که فردی علی رغم پذیرش اسلام، یکی از ضروریات دین را که با انکار رسالت ملازمه داشته باشد، انکار نماید.

انواع مرتد

مرتد دارای دو نوع است: فطری و ملی. مرتد فطری به کسی اطلاق می شود که در خانواده مسلمان تولد یافته و پدر و مادرش، یا یکی از آنها، مسلمان باشند و پس از مسلمان شدن دست از اسلام برداشته و اظهار کفر کرده باشد. مرتد ملی به کسی اطلاق می شود که در خانواده کافر تولد یافته و در آغاز، در ملت کفر رشد یافته و سپس اسلام را پذیرفته باشد، آن گاه از اسلام دست بردارد و دوباره به ملت کفر بازگردد.

فقهای اهل سنت میان مرتد فطری و ملی از حیث حکم، فرقی قائل نشده اند؛ ولی فقهای شیعه بین آنها فرق گذاشته اند.

از نگاه شیعه اگر فردی مرتد فطری به حساب آید، احکام ذیل بر او جاری می شود:

۱. کشتن بدون این که از او بخواهند توبه کند؛ و بر فرض که توبه کند و مورد قبول هم واقع شود، کشته می شود.
۲. تقسیم اموال بین وارثان.

۳. جدا شدن همسر از او و نگاه داشتن عده وفات.

توبه او از دیدگاه آنان، در تخفیف و یا از بین رفتن احکام یاد شده تأثیری ندارد؛ ولی نسبت به غیر این احکام دارای تأثیر خواهد بود. مثل جواز ازدواج مجدد با زن خود بعد از انقضای عده به عقد، و یا ازدواج با زن دیگر، و نیز مالک شدن مال را با کار.

و اما اگر فردی مرتد ملی به حساب آید احکام ذیل بر او مترتب می شود:

۱. خواستن توبه از او؛ اگر پس از سه روز مهلت توبه نکرد کشته می شود و اگر توبه کرده‌ها می گردد.

۲. جدا شدن همسر مسلمانش از او، از زمان پیدایش ارتداد.

از نگاه فقهای اهل سنت، یعنی حنفیه، مالکیه، شافعیه، حنبلیه، ثوریه، لیثیه، اوزاعیه، ظاهریه، و غیر آنها، فرقی میان مرتد فطری و ملی وجود ندارد و همه اقسام مرتد، اگر توبه نکنند، محکوم به قتل هستند. ولی آنها در بعضی خصوصیات دیگر با هم اختلاف نظر دارند که بدانها اشاره می شود:

شافعیان، پیروان محمد بن ادریس شافعی، بر این بینش و اعتقادند که حاکم اسلامی باید مدتی به مرتد مهلت دهد تا

بتواند در آن مدت به حق و باطل بیندیشد و راه خود را آگاهانه انتخاب کند؛ چه مرتد چنین مهلتی را از او بخواهد و چه نخواهد.^۱ و در مورد اموال او بر این اعتقادند که به بیت المال سپرده می شود و هیچ وارثی از آن ارث نمی برد.^۲

مالکیان، پیروان مالک بن انس اصبحی، با نظر شافعیان توافق دارند، ولی تصریح به اموری کرده‌اند که به شرح ذیل بیان می شود:

۱. تأمین هزینه و مصارف و مخارج مرتد در مدتی که زندانی است از مال خودش، نه از بیت المال.

۲. عرضه داشتن اسلام و مزایای آن بر مرتد، تا شاید دست از کفر بردارد.

۳. مورد ضرب و شتم و ناسزا قرار ندادن او.^۳

از حنبلیان، پیروان احمد بن حنبل الشیبانی، دو قول نقل شده است، که یکی از آن دو با شافعیان و مالکیان موافق است، ولی قول دیگر سه روز مهلت دادن به او را قبول ندارد؛ بلکه در همان ابتدا اسلام و مزایای آن به او عرضه می شود، اگر پذیرفت از قتلش صرف نظر می شود و اگر نپذیرفت همان دم کشته می شود.^۴

و از حنفیان، پیروان ابوحنیفه، درباره مرتد نقل شده است که باید اسلام بر او

عرضه گردد؛ پس اگر پذیرفت و ارتدادش را مستند به شبهه کرد، از قتلش صرف نظر می شود. اینها سه روز مهلت دادن به او را در حبس، مستحب دانسته اند.^۵

حکم محارب

بجاست در اینجا درباره محارب، نکته ای را یادآور شوم:

تا اینجا معلوم شد که یکی از وظایف مهم فقیه، آگاهی درست از دامنه مصداقی و مفهومی موضوعات احکام شرعی ای است که در نصوص وارد شده است. یکی از موضوعاتی که تبیین موضوع و شرایط حکم آن امروز بیش از زمانهای گذشته ضرورت دارد، محارب است.

زیرا بدون آن، تطبیق حکم بر مصداق خارجی غیرممکن خواهد بود. در آیه ۳۳ از سوره مائده که خداوند فرموده است «أَمَا جَزَاءُ الَّذِينَ يَحَارِبُونَ...»، حکم محارب به صورت واضح ذکر شده، ولی شرایط آن و نیز موضوع آن باید به گونه ای کامل تبیین شود.

همه می دانید محاربه از جرایمی است که در مبانی اسلامی حدود و شرایط خاصی برای آن بیان شده است. بدین جهت نمی توان آن را همانند موضوعات دیگر به حساب آورد و حکم آن را بر آن مترتب نمود. زیرا هر

موضوعی در مبانی فقهی اجتهادی حکم خاص خودش را دارد. پس با این حساب نمی توان حکم مرتد و یا یاغی و یا افساد فی الارض را بر آن بار نمود.

با بررسی ای که درباره این موضوع شد، دیده می شود که در معنا و تفسیر آن آراء و نظرات مختلفی است و هر یک از آنها دارای حکم خاصی است و بیان آنها در چارچوب وقت فعلی ما نمی گنجد. به هر حال، یکی از شرایط مهمی که در تحقق آن در نزد فقهای شیعه دخالت دارد، برداشتن سلاح برای ایجاد وحشت و اضطراب و ترساندن مردم و سلب آسایش و رفاه آنان است؛ به گونه ای که در جامعه ناامنی به وجود آید و از مردم آسایش و رفاه سلب گردد. و برای مجازات آن نیز شرایطی است که در کتابهای فقهی بیان شده است و باید رعایت شوند. پس کسی که حامل اسلحه برای به خطر انداختن جامعه و سلب رفاه و آسایش مردم نباشد، نه عنوان محارب را دارد و نه حکم آن را. پس آنچه امروز می بینیم که برخی بدون داشتن آگاهی از مبانی اسلامی و براساس ذوق و سلیقه و یا اغراض سیاسی و یا شخصی و یا گروهی، عنوان محارب را بر ارباب قلم و یا صاحبان سخن اطلاق می کنند و اذهان عمومی را به آن متوجه می سازند، از نگاه من، برخلاف موازین فقه

اجتهادی و عناصر اصلی استنباط است و نباید برداشت نادرست آنان را به عنوان نظر اسلام پذیرفت. باید با ارباب قلم و صاحبان نظر در جوّی سالم و آرام، تفاهم و تبادل نظر و مباحثه را برقرار کرد و مطلب حق را به آنها ارائه داد تا از نظرات احتمالاً نادرست خود برگردند.

منظور ما از این گفته‌ها این است که باید در مقام بیان حکم از هر نوع که باشد، اولاً موضوع به گونه کامل توسط کارشناس مشخص شود.

ثانیاً حکم با توجه به همه شرایط و ویژگیهای آن براساس عناصر اصلی استنباط و پایه‌های شناخت، نه براساس ذوق و سلیقه و عوامل ذهنی و خارجی، توسط فقیه واجد شرایط معلوم گردد.

ثالثاً اجرای حکم با شرایط زمان و مکان که در تحول ویژگیهای موضوعات احکام دارای تأثیرند، هماهنگ شود و با مصالح اسلامی منافات نداشته باشد.

پیامبر خدا شرایط زمان و مکان و عرف و احوال آدمیان را در مقام عمل و فرمان رعایت می‌کرد و ما نمونه‌هایی در این زمینه در کتاب روشهای کلی استنباط در فقه اجتهادی ارائه داده‌ایم.

سخن آخر

ما نباید در مقام استنباط و بیان احکام

شرعی برای موضوعات، تحت تأثیر برداشتهای گذشتگان و پیشینیان از ادله اجتهادی و یا قول مشهور قرار گیریم.

زیرا: اولاً، آسیب‌پذیری و خودباختگی در برابر نظرات گذشتگان با تشریح اصل اجتهاد منافات دارد.

ثانیاً، این دیدگاه موجب سدّ باب اجتهاد در مقام استنباط حکم موضوع از ادله می‌شود؛ با این که نخستین منبع اجتهادی که کتاب خداست و دومین آن که سنت رسول خدا و اوصیای اوست، بر فتح باب آن تأکید دارند.

ثالثاً، این صحیح نیست که ما فقه‌های پیشین را در مقام استنباط و برداشت از ادله، معصوم از خطا بدانیم و هر چه را که گفته‌اند احکام واقعی بدانیم. بلی، گذشتگان موازین اجتهادی را معلوم کرده‌اند و رعایت آنها را در مقام استنباط می‌کردند و بدین جهت بر همه ما حق بسیاری دارند. ولی این ملازمت با عدم اشتباه آنان در برخی از برداشتهایشان، از ادله استنباطی ندارد. در این باره، نمونه‌هایی هست که در مقاله مستقلی ارائه می‌شود.

رابعاً، تشریح اصل اجتهاد مساوی با آزادی اندیشه و فکر است. از این رو نباید مجتهد خود را در اسارت تفکر و اندیشه مشهور و نظرات پیشینیان قرار دهد؛ وگرنه مجتهد به حساب نمی‌آید، بلکه مقلد محسوب

می شود. و از این قبیل مجتهدان در حوزه‌ها بسیار دیده ایم و می بینیم.

باعث تأسف است که برخی از کسانی که آگاهی کامل از موازین اجتهادی ندارند، بیش از حد برای قول مشهور و نظرات و فتاوی پیشینیان اعتبار قائلند و در مقام استنباط و عمل، آن را دلیل و مدرک تلقی می کنند و نظر مخالف با آنها را، هر چند براساس ادله اجتهادی باشد، باطل می دانند؛ با این که همه بر این باور و اعتقادند که قول مشهور و فتاوی پیشینیان یکی از مبانی استنباطی نیست. علاوه بر این که نمی توانند آن را برخی که به قول مشهور بین عالمان و فقیهان پیش از زمان شیخ طوسی اهمیت می دهند به دست آورند. ما در بررسیهایی که در این باره داشته ایم اولاً، دیدیم که بعضی از فقیهان که در آن زمان دارای چند کتاب بوده اند، در هر کتابی نظر خاصی ارائه کرده و در نتیجه، در سه کتاب دارای سه فتوای مخالف بوده است.

و ثانیاً، بر فرض که به دست آید، آن دلیل تعبدی به حساب نمی آید تا بر ما لازم باشد که از آن در مقام بیان حکم موضوع پیروی کنیم و دست از برداشت خویش از ادله برداریم در هر حال، کسانی که تحت تأثیر قول مشهور و فتاوی پیشینیان در مقام استنباط احکام موضوعات قرار می گیرند، کسانی هستند که

حکمت تشریح اصل اجتهاد و انگیزه آن را درک نکرده اند. با کمال صراحت بگویم که ما عمل مشهور را برطبق خبر ضعیف در مقام استنباط، جابر ضعف آن و نیز اعراض مشهور را از خبر قوی در مقام استنباط، باعث کسران نمی دانیم.

به هر حال، باید توجه داشت که شهرت حکمی درباره موضوعی هیچ گاه نمی تواند دیدگاهی را موجه سازد و من بارها گفته ام که اگر ذهنیتها و عوامل محیطی و اجتماعی و یا شهرت فتوایی، حتی شهرت آن در نزد قدما، به دید مجتهدی جهت دهد و سپس براساس ادله فتوا صادر کند، آن اجتهاد معتبر نیست و فتوای ناشی از آن اعتبار ندارد. زیرا اجتهاد و فتوایی اعتبار دارد که عناصر اصلی و معتبر اجتهاد از کتاب و سنت (پس از بررسی کامل آنها) به دید او جهت داده باشد.

پی نوشتها:

۱. الفقه علی المذاهب الاربعه، ج ۵، ص ۴۲۷.
۲. همان، ص ۴۲۴.
۳. همان، ص ۴۲۳.
۴. المقنع ابن قدامه مقدسی.
۵. الفقه علی المذاهب الاربعه، ج ۵، ص ۴۲۳.